

علل اختلافات خانوادگی

چرا هنوز میزان طلاق زیاد است؟ چرا ازدواج روز بروز کمتر میشود؟

از: دکتر آصفه آصفی

می‌داریم. این حالت انتقالی هم‌ناشی از دگرگونی زیر بنای اقتصادی جامعه است و هم‌متأثر از تحولات جهانی. یعنی از یک سو کشور ما بابت دادن نظام فتوایی و قدرتهای بازدارنده محلی به دوره ترقیات و شکوفائی جامعه بورژوازی ویژه‌ای گام نهاده‌است، و از سوی دیگر بر اثر توسعه شکفت انگیز وسایل ارتباط جمعی و سهولت ارتباط با چهار گوشه‌گیتی از تحولات و حوادث کشورهای پیشرفته جهان متأثر می‌شود.

بر اثر این حالت انتقالی جامعه، ارزشهای کهن و مستقر در معرض اعتراض و تردید قرار گرفته و جایگزینی مناسبات اجتماعی ما نیست، و لسی ارزشهای نوهم هنوز در بطن جامعه و در ضمیر باطن نسلها جای خود را نیافته است. در

میزان سواد بالاتر رفته (بیش از ۲۰ میلیون از پدران و ۲۰ میلیون از مادران بالقوه با سواد هستند) تعدد زوجات کاهش یافته، تناسب سنی زوجین بیشتر شده پس چرا محیط خانواده‌ها متشنجتر و افراد خانواده ناراضی‌ترند؟ چرا سازگاری کمتر است؟ چرا میزان طلاق زیاد است؟ چرا ازدواج روز بروز کمتر می‌شود؟ چرا شکاف میان نسلها کم کم محسوس می‌شود؟

این پرسشها در خور آنست که بارها و بارها به وسیله متخصصان و صاحب نظران مورد بررسی قرار گیرد و برایشان پاسخها و چاره‌هایی به دست آید مابیه سهم خویش، آنچه را که از مطالعات خویش به دست آورده‌ایم عرضه می‌کنیم. پیش از همه توجه خواننده را به حالت انتقالی جامعه ایران معطوف

بطوریکه در شماره قبل نوشتیم اخیراً کتاب جالبی تحت عنوان «خانواده و تربیت در ایران» بقلم خانم دکتر آصفه آصفی از طرف انجمن ملی اولیاء و مربیان ایران منتشر شده است که در آن چهره خانواده و چگونگی تربیت در خانواده ایرانی، از آغاز تاریخ ایران تا کنون با دقت تشریح شده است و اینک فصلی از این کتاب را جهت علاقمندان در اینجا نقل میکنیم:

از خود می‌پرسیم: درحالی که قوانین ناظر بر روابط خانوادگی اصلاح شده، خانواده‌ها کوچکتر شده، میزان رفاه در خانواده‌ها فزونی گرفته

اینجا به عنوان معترضه باید گفت که اغلب میان ارائه یک قانون و استقرار آن در جامعه فاصله زیادی موجود است. مثلاً اعلامیه استقلال ایالات متحده آمریکا در ۱۷۷۶ تمام افراد بشر را آزاد و متساوی - الحقوق اعلام کرد، ولی تا ۸۴ سال پس از آن هنوز در این کشور بردگی لغو نشده بود و لغو بردگی در آن هنگام موجب جنگ داخلی خونینی شد. حتی امروز هم پس از نزدیک به ۲۰۰ سال در این کشور افراد فراوانی وجود دارند که نمی‌توانند تساوی حقوق بشر را بپذیرند. از همین امر در کشور ما نیز مثالهای متعددی می‌توان آورد. مثلاً در سال ۱۳۱۴ آزادی زنان و کشف حجاب اعلام شد و دولت کوشید زنان را از بند چادر و پیه برهاند و این کار تا شش سال دنبال شد، ولی شش سال بعد هنگامی که در این مورد سختگیری از میان رفت، عده بسیار زیادی از زنان از نوچادر بر سر کشیدند نمی‌توان گفت اقدامی که در ۱۳۱۴ آغاز شد، موفق نبود، چون این اقدام موجب شد تا زنان و دختران در مدارس و ادارات حتماً بدون چادر کار

کنند، و آنان که آمادگی پذیرش این اقدام را یافته‌اند، به راحتی بتوانند در کوچه و خیابان بدون چادر ظاهر شوند و این آغاز کار بودی گمان دصالح پس از این استفاده از چادر جز در مراسم خاص موردی نخواهد داشت و کمتر مورد استفاده قرار خواهد گرفت. بازماندگی دیگر:

در سال ۱۲۹۰ شمسی تعلیمات ابتدائی عمومی و اجباری اعلام شد. در سال ۱۳۲۲ بار دیگر قانون تعلیمات عمومی اجباری از تصویب مجلس گذشت، ولی ۳۰ سال طول کشید تا در سال ۱۳۵۰ وزارت آموزش و پرورش کوشید تا این قانون را در پاره‌ی از مراکز شهری پیاده کند.

پس می‌بینیم که میان قانون و عرف همیشه سازگاری و هماهنگی وجود ندارد و بسا اوقات مدت زمان درازی لازم است تا قانون بتواند در جامعه پذیرفته شود. البته، این امر با نیازهای جامعه و روابط حاکم بر آن ارتباط مستقیم دارد.

گاه برای پذیرش ارزش تازه‌ی در جامعه آمدن و رفتن چندین نسل لازم است، خاصه اگر آن ارزش به وسیله زیربنای اقتصادی و فرهنگی

نیرومندی تقویت نشود. یعنی اعطای حقوق و آزادیهای فردی به زنان در شرایطی که امکانات تحصیل و اشتغال در پایینترین حد بود، نمی‌توانست به حال آنان سودمند باشد، اما در دهه اخیر که کارخانه‌ها، بخش خدمات، وسایل ارتباط جمعی و مدارس گسترشی چشمگیر داشته و می‌توانسته زنان و دختران را نیز تا حدود زیادی در برگیرد، مسئله حقوق اجتماعی برای زنان ارزش و اهمیت پیدا کرده است. اما نفس اینکه زن بداند حق دارد به شغلی مشغول شود یا شوهرش حق ندارد زنی دیگر بگیرد و اورا به هوای دل خویش طلاق دهد، یا اینکه او حق رأی دارد، هیچکدام از اینها به خودی خود مفید فایده‌ئی نیست، مگر اینکه زن شعور و فرهنگ خانوادگی، اجتماعی و سیاسی پیدا کند.

در حال حاضر قسمتی از اختلافات خانوادگی از اینجا ناشی می‌شود که زن به استناد حقی که به دست آورده، می‌خواهد کار کند، ولی شوهر یا والدینش مخالف کار کردن او هستند. بخشی دیگر از ناراحتیها از اینجا ناشی می‌شود که بسیاری از دختران و زنان



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
مکتب امام خمینی

نمی‌شود تا مرد در کارهای خانه خود را ملزم به همکاری یا همسرش بدانند و او را در کار خانه یاری کند. او فکری کند پختن و شستن و رفتن و وظیفه و کار زن است! بدین ترتیب زن وقتی حقوق اجتماعی به دست آورد، هم نان آور می‌شود هم کلفت، هم دایه و هم همسر بدون اینکه از حقوق و مزایای واقعی هیچکدام برخوردار باشد. برعکس، در برخی

انسانی و نجیبانه باشد، یاد او به چشم تمتع می‌نگرند، یابه دیده‌ترجم و حقارت. این امر مانع از آن می‌شود که زن جایگاه واقعی خود را در کنار مرد بیابد و خود را همدوش و همکار او در ساختمان جامعه بداند. از سوی دیگر، در بسیاری از خانواده‌های شهری تحصیل کرده مرد و زن دوشادوش هم در بیرون از خانه کار می‌کنند، ولی این امر موجب

هنوز رفتار اجتماعی را نیاموخته‌اند و بر اثر ساده‌لوحی از دیگران فریب می‌خورند و برای خود و خانواده‌شان ناراحتیهائی به بار می‌آورند. باز بخشی از ناراحتیها مربوط به این است که متأسفانه هنوز مردان ایرانی عادت نکرده‌اند زن را به عنوان یک موجود بشری همانند خودشان در نظر بگیرند، بلکه به او به چشم یک «زن» نگاه می‌کنند، و در نتیجه به جای اینکه رفتارشان با او

خانواده‌های دیگر، زن بدون اینکه نیازی باشد، خانه و فرزندانش را به دست خدمتکار می‌سپارد و خود بر سر کار می‌رود او درآمدی که به دست می‌آورد حق خویش می‌داند و برای خودش نگاه می‌دارد و تمام خرج خانه بر عهده شوهر می‌ماند، فرزندان از محبت و مراقبت مادرانه محروم می‌مانند، خانه به امید خدمتکارها می‌شود و خانواده درآمد بیشتری نیز به دست نمی‌آورد، بلکه در این میان فقط زن درآمدی برای خویش فراهم ساخته است.

از سوی دیگری بینیم که روز بروز شکایت زنان از محرومیت‌های مادیشان بیشتر به گوش می‌رسد. علت این شکایتها پائین آمدن سطح درآمد خانواده‌ها نیست، بلکه ناشی از خصوصیات جامعه مصرف‌است، جامعه‌یی که تمام ارزشها و نعمات مادی را طلب می‌کند، ارزشها و نعماتی که دامنه آن هر روز بیشتر گسترش می‌یابد. امروز در جوامع مصرف مسابقه‌یی انسانی آغاز شده است، مسابقه تادم مرگ و تنها برای توفیقای مادی. شرکت ناگزیر خانواده‌ها در این مسابقه افراد را بسیار زود فرسوده و شوش می‌سازد، آنان را از توجه به ارزشهای معنوی باز می‌دارد،

عواطف رایج رنگتر می‌سازد و به همبستگیها جنبه مادی می‌بخشد گرفتاری دیگر مربوط به معیارها و نمونه‌های ارائه شده است. افراد خانواده امروزی قسمت مهمی از سرمشقه‌های خود را از وسایل ارتباط جمعی، مخصوصاً از فیلمهای سینما و تلویزیون می‌گیرند. در نتیجه، سرمشقه‌هایشان بیگانه، غیر واقعی و ذهنیست. زن و دختر ایرانی می‌کوشد، رفتار و منش خود را از روی بازی هنرپیشگان هالیوودی و پارسی طراحی کند. مرد ایرانی نیز انتظار دارد زنش همان شور و برانزدگی هنرپیشگان را همراه با اطاعت و برده‌خویی کنیزکان هارون الرشید داشته باشد.

البته این مشکلات، یا بخش بزرگی از آن منحصر به جامعه ایرانی نیست، بلکه در جوامع صنعتی باختر بیشتر است.

امروز در سراسر جهان در صد ازدواج هرچه کمتر می‌شود، در صد طلاق هرچه بیشتر فزونی می‌گیرد، روشهای خانوادگی یا زناشویی تازه‌یی به آزمایش درمی‌آید، شماره کودکان بی‌پدر و رها شده روز افزون است. صرف نظر از تدابیر و امکانات

فراوانی که برای پیشگیری از بارداری مورد عمل قرار می‌گیرد. چرا چنین است، چون تحول، در عین سازندگی، باورانی همراه است. تحول در حالی که می‌خواهد ارزشهای تازه‌یی ارائه کند، بسیاری ارزشها را از میان می‌برد. تعمیم بهداشت موجب کاهش مرگ و میر می‌شود، ولی تراکم جمعیت را نیز به وجود می‌آورد. صنعت موجب بهروزی و پیشرفت می‌شود، ولی محیط زیست را هم آلوده می‌کند. وسایل ارتباط جمعی امکان آموزش و سرگرمی وسیع توده‌ها را فراهم می‌کند، ولی اخبار غم‌انگیز، حوادث فجیع و افکار گمراه‌کننده راهم به همان آسانی در جامعه می‌پراکند.

تحول خصلت دوگانه‌یی دارد و معمولاً مدتی طول می‌کشد تا مضراتش شناخته شود و بتوان برای آنها چاره‌یی اندیشید. ولی، مسلماً همچنانکه امروز برای تنظیم جمعیت حفاظت محیط زیست و در برخی کشورها برای بهبود محصولات وسایل ارتباط جمعی تدابیری اتخاذ می‌شود، مسلماً مشکل خانواده هم حل خواهد شد، بدون اینکه زمان و کیفیت آن را بتوان به درستی پیش‌بینی کرد.